



جای خالی جامعه‌شناسان مردم‌مدار



سیدحسین سراج زاده
رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

در دهه ۷۰ در یکی از مناطق حاشیه‌ای شهری در نزدیکی تهران، سالن سینمای مدرنی ساخته شد که پس از مدتی به علت نداشتن مشتری تعطیل شد. علت نداشتن مشتری این بود که به دلایل اقتصادی و فرهنگی، سینما رفتن در سید مصرف فرهنگی ساکنان محل نبود و موقعیت محله هم به گونه‌ای بود که سینما روها حاضر نبودند برای تماشای فیلم به آن محل و منطقه بروند. نهایتاً آن سالن سینما به علت قرار داشتن در زمینی که گویا حریم رودخانه هم بود، تخریب شد. این پدیده نمونه‌ای کامل از اجرای یک طرح شهری بود، بدون توجه به مطالعات توجیهی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی. نمونه‌های دیگری از این بی‌توجهی را با شدت و ضعف‌های متفاوتی می‌توان در طرح‌های شهری کشور پیدا کرد. طرح‌هایی که به دلیل نداشتن مطالعات توجیهی اجتماعی و فرهنگی، نفعی برای مردم ندارد و منابع کشور را هدر می‌دهد و فقط شرکت‌های پیمانکاری و برخی از مدیران و کارچاق‌کن‌ها از آنها منتفع می‌شوند.

بعید می‌دانم تصمیم‌گیرندگان ساختن آن سینما و طرح‌های مشابه هیچ‌گاه در هیچ مرجعی به علت تصمیمی که منجر به اتلاف منابع مالی شهر و مردم شده مورد بازخواست قرار گرفته و ادار به تادیه منابع مردم و شهر شده باشند. این خود یکی از مسائل جدی نظام مدیریتی ماست که افراد به علت تصمیماتی که منجر به اتلاف منابع می‌شود، مورد بازخواست جدی قرار نمی‌گیرند.

امروز اما اوضاع قری بهتر شده است. چندین سال است که در دستگاه‌های مدیریت شهری در تهران و شهرهای بزرگ، ایده ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی (اتاف) طرح‌های شهری مطرح شده است و مصوباتی در خصوص ضرورت انجام آنها وجود دارد و به قرار اطلاع اکثر طرح‌ها چنین مطالعاتی دارند. البته نحوه انجام این مطالعات مسائل و مشکلاتی دارد که این یادداشت قصد پرداختن به آنها را ندارد. نکته‌ای که اهمیت دارد این است که به نظر می‌رسد، هنوز هم در عمل ذهنیت مهندسی و تکنوکراتیک که به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی بی‌توجه و کم توجه است، بر مدیریت اجرای طرح‌های شهری غالب است. در نتیجه، صدای مردم به خصوص مردم محل‌ها و مناطقی که طرح‌ها در آنها اجرا می‌شود و همچنین نیازها و مطالبات آنها در طراحی این طرح‌ها دیده و شنیده نمی‌شود.

نمونه بارز این مدعا، اجرای طرح زیرگذر استاد معین است که افتتاح آن با اعتراضات شماری از مردم محل همراه شد و رویدادی که مدیران شهری انتظار داشتند موجب شیرین کامی آنها شود، کام‌شان را تلخ کرد. این طرح دارای مطالعه ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی بود که در آن نیازها و مطالبات مردم و ارزش‌های «شهر برای مردم» به خوبی دیده شده بود، ولی متأسفانه در عمل به نتایج آنها توجه نشد. این بی‌توجهی ممکن است به دلیل حاکمیت ذهنیت تکنوکراتیک و نیز ملاحظات اقتصادی برای کم‌هزینه‌تر شدن اجرای پروژه‌ها باشد، اما هزینه این بی‌توجهی، موجب نارضایتی مردم و کاهش سرمایه اجتماعی آنان می‌شود که کار مدیریت شهر را برای آنان دشوار می‌کند.

علوم اجتماعی، به قولی بازتاب دهنده ارزش‌های جامعه و صدای مردم در برابر ارزش‌های اقتصادی و بازار و ارزش‌های سیاسی و قدرت است. کنشگران و پژوهشگران علوم اجتماعی با مطالعات و کنش‌های جامعه‌شناختی مردم‌مدارانه یا سیاست‌گذارانه، این ارزش‌ها را بازتاب می‌دهند. مدیران شهری، اگر شهر را برای زندگی مردم می‌بینند و می‌خواهند و چنانچه در اداره شهر به سرمایه اجتماعی و اعتماد شهروندان به خود اهمیت می‌دهند، باید به مطالعات اجتماعی برای آگاهی از دیدگاه‌های مردم و نیز به مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی (اتاف) برای اجرای طرح‌های شهری اهمیت بدهند و هیچ طرحی را بدون انجام چنین مطالعاتی و بدون به کار بستن درست نتایج این طرح‌ها اجرا نکنند. آنها همچنین لازم است صدای مطالبات مردم و جامعه مدنی را از طریق سازمان‌های مردم‌مدار و جامعه‌شناسان مردم‌مدار بشنوند و به آنها اهمیت بدهند.



محمدجوادزاده / شهر فرد

درباره پیامدهای فقدان ارتباطات اجتماعی

مردمی که هویت جمعی ندارند نمی‌توانند مسائل‌شان را بیان کنند

را از دید منفعت عمومی دیده‌ایم درحالی‌که نمی‌توان زندگی یک عده را نابود کرد تا به منفعت عمومی رسید. گاهی اوقات یک پروژه اتاف باید بتواند نقش وتویی داشته باشد، براساس این طرح باید کل پروژه بخوابد یا قسمتی از آن انجام نشود. اما مشکل بزرگ‌تر این است که در وضع فعلی نمی‌توانید مشکل اصلی فرهنگی و اجتماعی را شناسایی کنید، زیرا در جامعه و شهری زندگی می‌کنید که فاقد هویت محله‌ای و اجتماعی است. شما شهری درست کردید که پر است از جمعیت و خانه و خیابان و فروشگاه یا محل کار، اما در بین ساکنان این مکان‌ها ارتباط اجتماعی وجود ندارد. وقتی این ارتباط وجود ندارد مطالعات اجتماعی با یک پرسشنامه و چند سوال پشت در خانه‌های مردم تمام می‌شود. مردمی که هویت جمعی نداشته باشند نمی‌توانند مسائل‌شان را بیان کنند یا آن‌طور که در واقعیت است ابراز کنند. معمولاً زمانی این مطالعات موفق می‌شود که به هویت‌های جمعی دسترسی پیدا کنند. مردم باید به‌طور پیوسته و روزمره با هم تعامل محلی داشته باشند تا مشکلات در میان‌شان به گفت‌وگو و بررسی و مذاکره گذاشته شود و بعد با توجه به ثمره این مذاکرات مشکلات را درک کنید. وقتی از مردمی که پراکنده هستند و هویت محله‌ای و اجتماعی و فرهنگی ندارند اطلاعاتی می‌گیریم و حتی برخی از این داده‌ها را هم به مجری بگوئیم و مجری هم براساس این اطلاعات کاری انجام دهد اما بعد وقتی پروژه اجرا شد و در عمل مردم گرفتار شدند یک‌دفعه با هجمه مردم روبه‌رو می‌شوید. چه کسی تشخیص می‌دهد این طرح‌ها باید در کجا اجرا شود؟ کارشناسان تشخیص می‌دهند، درحالی‌که اصل بر این است که ضرورت‌های انجام یک پروژه از سطح پایین شکل بگیرد. در هر محله آدم‌ها بعد از اینکه مشارکت و کار می‌کنند به تدریج ضرورت تغییرات را می‌فهمند و از آنجا زمینه انجام یک پروژه شکل می‌گیرد. پروژه‌های ملی هم می‌تواند از دست به دست دادن این مذاکرات محلی یا منطقه‌ای یا ملی شکل بگیرد. ما هویت‌های محلی را از کار انداخته‌ایم و در نتیجه مردم درگیر این تغییرات نمی‌شوند تا اینکه در عمل گرفتار شوند و اعتراضات انفعالی از خود نشان دهند.

متأسفانه همیشه یک بارگی با مسائل اجتماعی سر و کار پیدا می‌کنیم. ما باید به شکل عادی در زندگی روزمره فرصت و مجال اینکه آدم‌ها با دور هم بودن مسائل‌شان را بفهمند ادراک کنند و در محله مشارکت داشته باشند ایجاد کنیم تا احساس هویت محله‌ای پیدا کنند و در آن روندها گام به گام با هویت‌های جمعی بتوانیم مشکلات و مسائل اجتماعی را حل کنیم.

در نتیجه آنچه باعث می‌شود صدای مردم در پروژه‌هایی که بر زندگی‌شان تأثیر مستقیم می‌گذارد، شنیده نشود نخست این است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فاقد علم اجتماعی با علوم مرتبط با مردم هستند و از آن مهم‌تر فقدان هویت‌های جمعی و محلی و منطقه‌ای و کشوری برای تشخیص ضرورت‌ها و مواجهه با مسائل و مشکلات است.

[سعید معیدفر، جامعه‌شناس] مسأله شنیده نشدن صدای مردم در پروژه‌های عمرانی چه در سطح ملی چه در سطح شهری ابعاد مختلفی دارد. نخستین زاویه‌ای که می‌توان به آن نگاه کرد سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان هستند که عموماً متخصصان رشته‌هایی غیر از علوم انسانی‌اند و به هیچ وجه نسبت به مسائل اجتماعی و جامعه جهت‌گیری ندارند. به همین دلیل محور رویکردشان به پروژه‌ها و برنامه‌ها، جنبه‌های فنی و تکنیکال است. آنها همه جنبه‌های فنی مثل مقاومت مصالح و زمین و هزینه‌ها و صرفه‌های مادی را در نظر می‌گیرند اما آنچه از آن غافل‌اند این است که این پروژه باید در خدمت مردم باشد و بهره‌بردار اصلی تمام پروژه‌ها یا اقداماتی که در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انجام می‌شود، مردم هستند.

ممکن است فرض را بر این بگذاریم که این پروژه‌ها عمرانی است و قطعاً باید مجریان آن از رشته‌های فنی و مهندسی باشند، اما این پروژه‌ها در کنار این مجریان فنی نیاز به مشاورانی دارند که حداقل جهات اجتماعی و فرهنگی را ببینند. وقتی آن پروژه می‌خواهد نوشته شود و به تصویب برسد باید مشاورانی داشته باشد و آن مشاوران بررسی کنند که آیا این پروژه پس از افتتاح می‌تواند مشکل مردم را حل کند یا مشکلی را حل و مشکل دیگری اضافه می‌کند. مثلاً سدی در جایی احداث می‌شود تا کسانی که دورتر از منابع آب زندگی می‌کنند از طریق پروژه‌های آبرسانی به آب دسترسی داشته باشند، ولی در عین حال زندگی کسانی را که در محل آن پروژه ساکن‌اند زیور می‌کند. این صحیح نیست که زندگی عده‌ای را نابود کنیم تا زندگی عده دیگری را آباد کنیم. وقتی از متولیان سوال می‌شود آیا به مشکلاتی که این پروژه برای کسانی که در نزدیکی آن زندگی می‌کنند ایجاد می‌کند، توجه کرده‌اید یا خیر، می‌گویند برای ما ذی‌نفعان بزرگ‌تر مهم هستند و ذی‌نفعان جزء اهمیت ندارند. این رفتار غاصبانه از مجریان و برنامه‌ریزان سر می‌زند که تجربه یا علم مرتبط با مردم را ندارند که البته می‌توانند مشاورانی بگیرند.

مطالعات اجتماعی و مطالعات تأثیرات اجتماعی و فرهنگی هم که در پروژه‌های شهری انجام می‌شود مشکلاتی دارد که مانع از به‌کارگیری نگاه اجتماعی در پروژه‌های عمرانی است. یکی از مشکلات جدی این مطالعات با نام «اتاف»، این است که بعد از شروع پروژه‌های فنی انجام می‌شود. فرض بر این است که ما می‌خواهیم این پروژه را اجرا کنیم و شما ببینید چطور می‌توان پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن را کاهش داد. مطالعه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی باید همان ابتدای پروژه انجام شود. پروژه‌های ابتدایی باشد اما عموماً وقتی انجام می‌شود که کلنگ پروژه زده و قرارداد هم بسته شده و برای زینت‌المجالس پروژه اتاف هم انجام می‌شود. گاهی حتی نتایج این پروژه‌ها هم دیده نمی‌شود. درحالی‌که در همان زمان که ضرورت فنی پروژه‌ها دیده می‌شود باید ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی‌شان هم دیده شود. عده‌ای از مجریان می‌گویند ما این پروژه

